

پیدا کردن منظور لاریجانی از سیاسیونی که شرایط اجتماعی کشور را درک نمی‌کنند، سخت نیست

آدرس زعمای انسجام‌شکن

چندماه بعد از تحمیل جنگ ۱۲ روزه به ایران نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی هنوز به ایجاد آشوب در کشور امید داشته و برایش فراخوان می‌دهد. تکرار پیام‌های ویدئویی از جانب تئانیاهو که پیش ازاین با همین ترفند امید داشت بتواند پازل جنگ را تکمیل کرده و کار ایران را تمام کند، نشان می‌دهد حفظ انسجام ملی و افزایش هرچه بیشتر اهرم‌های دفاعی امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. برخی جریان‌های و چهره‌های سیاسی اما بدون درک این ضرورت یک‌روز علیه متحدها کشور در عرصه جهانی مصاحبه و یک‌روز هم علیه انسجام ملی تتر و عکس منتشر می‌کنند. در واکنش به این رویکردهای ضد انسجام ملی، دبیر شورای عالی امنیت ملی در بخشی از صحبت‌هایی که هفتم آبان‌ماه در دیدار با برخی از اصحاب علوم‌انسانی مطرح کرده است، گفت: «برخی از زعمای سیاسی کشور هنوز حساسیت و خطری‌بودن موقعیت‌فعلی را درک نکرده‌اند و به‌راحتی با یکدیگر جدال می‌کنند. «علی لاریجانی در این باره تأکید کرد: «در این شرایط باید از اختلافات عبور کنیم و برای تقویت انسجام ملی تلاش کنیم.» حفظ انسجام البته به معنی طرح انتقادات کارکردی نیست؛ اما برخی هرگونه انتقاد سازنده‌ای را نیز بهانه‌ای قرار داده و از دل آن به دنبال اختلاف‌آفرینی اند. برخی جریان‌های سیاسی که به هر بهانه‌ای به دنبال ایجاد اختلاف بین دولت و مجلس هستند مترصد فرصتی اند تا هرگونه اختلاف‌نظر دو قوا را به معنی پایان وفاق معرفی کنند. البته این تلاش برای اعلام پایان عمر وفاق از همان روزهای نخست دولت که رئیس‌جمهور به برخی تمامیت‌خواهی‌های اصلاح‌طلبان رادیکال‌ن گفت آغاز شده و تبدیل به عادت می‌شده است. رئیس‌مجلس اما در پاسخ به جریان‌هایی که انتقاد به عملکرد دولت را به معنی پایان وفاق معنی می‌کنند، این گونه پاسخ داده است: «وفاق به معنای لا‌پوشانی اشتباهه نیست؛ بلکه همراهی برای اتخاذ تصمیمات درست و پرچالش است.» حفظ انسجام ملی و هم‌زمان حفظ بستر انتقادات سازنده مرز واضحی است که انسجام‌شکن‌ها عامدانه آن را معکوس می‌بینند. به بهانه انتقاد، دعوای‌های سیاسی و قطبی‌شده را کلید می‌زنند و هم‌زمان هرگونه انتقاد سازنده‌ای را نیز به نفع تشدید تنش روایت می‌کنند.

در این تلاش برای قطبی کردن فضای کشور جدیدترین ابزار جریان تنش‌زا انتشار افینیات رادیکال از زان چهره‌های سیاسی تاریخ‌مصرف گذشته‌ای همچون مهدی کروبی است

که در زمان حیات سیاسی‌اش هم از آرای باطله کمتر رأی داشت.

همراهی برای تصمیم‌های پرچالش

پس از یک‌سال از آغاز دولت پزشکیان که ایده مرکزی‌اش همکاری با نهادهای مختلف بود می‌توان تیبنیی دقیق‌تر از ایده طرح‌شده توسط دولت ارانه داد. وفاق را در کارداری‌ترین مفهوم خود می‌توان این‌گونه تشریح کرد که در عین پذیرش تفاوت نظرات باید محوریت به مشترکات داده‌شده تا در همکاری شکل گرفته تصمیم‌های اساسی برای اصلاح‌رویه‌ها و حل مشکلات اتخاذ شود. پس از اتخاذ تصمیم نیز همه طیف‌های سیاسی و مسئولان اجرایی باید پای آن ایستاده و خود را قبال اجرا، فرایند و نواقص آن مسئول بدانند. در

ادامه از صفحه یک

نیش قبر ادعای تاریخ مصرف گذشته

کروبی در حالی ادعای تقلب در انتخابات را مطرح می‌کند که این ادعامت‌هاست تاریخ مصرف خود را از دست داده و چهره‌های مختلفی از اصلاح‌طلبان از جمله سیدمحمد خاتمی آن را رد کرده‌اند. خاتمی سال ۹۱ در نشستی با برخی از جوانان تأکید کرد که در انتخابات ۸۸ تقلبی صورت نگرفته است و گفت: «من نمی‌گویم که تقلب شده است.» محمدعلی ابطی، عضو مجمع روحانین مبارز و از چهره‌های نزدیک به خاتمی نیز در دادگاه‌علنی رسیدگی به اتهامات برخی چهره‌های سیاسی در بخشی از دفاعیات خود گفته بود: «تقلب اسم رمز آشوب شده است که در آن لشکر سازی برای تقلب وجود داشت و تمرین شدن پهن مردم در خیابان‌ها هم در آن موجود بود. « محمد عطر یافتر، فعال اصلاح‌طلب و از اعضای حزب کارگزاران نیز در یک گفت‌وگوی ویدئویی در این باره گفته بود: «توجه به تجربه کاری در وزارت کشور معتمد در انتخابات تخلف می‌شود؛ اما تخلف تأثیرگذار در میزان آرا صورت نمی‌پذیرد. هر همین اساس در سال ۸۸ نیز آقای احمدی‌نژادمنتخب‌ردم‌بود.» «سیدحجریان‌که از او به‌عنوان تئورسین جریان اصلاحات یاد می‌شود نیز سال ۹۲ طی گفت‌وگویی با خبرگزاری تسنیم در مورد انتخابات سال ۸۸ نظرش را این‌گونه مطرح کرد: «نه می‌گویم تقلب شده و نه می‌گویم تخلف شده است. ترجیح می‌دهم اسم جدیدی برای آن انتخاب کنم و آن «تدلیس سیستماتیک» است.» او متطرش از این تعبیر را این‌گونه تشریح کرد که دولت نهم با اقداماتی مانند پارانهدادن، پول‌پاشی کرده و از این طریق برای خود محبوبیت ایجاد کرده است.

امضای کروبی پای صدای منتقمان از دولت

دیدار اخیر کروبی با فرزندان موسوی و تکرار ادعای تقلب در انتخابات ۸۸ اهدافی را دنبال می‌کند که می‌تواند از چند زاویه موردسری قرار گیرد. اولین انگیزه، تلاش برای حفظ‌بندنه اجتماعی اصلاح‌طلبان است که در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۳ در کمین انتخاباتی پزشکیان وارد شدند. در آن انتخابات اصلاح‌طلبان با حمایت از پزشکیان توانستند بخشی از رأی‌دهندگان ناراضی از شرایط کشور را پای صندوق بیاورند. اکنون با گذشت زمان و مواجهه دولت با چالش‌های اجرایی ممکن است برخی از این حامیان احساس ناامیدی کنند. تکرار روایت‌های گذشته مانند ادعای تقلب ۸۸ با این هدف صورت می‌گیرد که به‌عنوان ابزاری برای رمززدایی دولت عمل کرد و این‌بندنه را به نفع اصلاح‌طلبان رادیکال نگه دارد. این رویکرد همچنین می‌تواند با هدف تقابل با دولت صورت گرفته و به تلاشی برای براندازی دولت نیز تعبیر شود. جریان اصلاح‌طلب با استفاده از بلندگویی تئروی کروبی می‌خواهد مسیر امتیازگیری از دولت را فراهم آورد و در صورتی که دولت پزشکیان به این امتیازات تن ندهد، دامنه رادیکالیسم در کشور را گسترش دهد و بدیهی است اولین قربانی رادیکالیسم دولت است که متحمل هزینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خواهد شد. دومین انگیزه، مرتبط با درک آن‌ها از فضای اجتماعی کشور است. آن‌ها گمان می‌کنند جامعه این‌پس از اعتراضات مختلف و تغییرات اقتصادی – اجتماعی در سال‌های اخیر به سمت قطبی‌سازی بیشتری حرکت کرده است. در چنین فضایی جریان اصلاح‌طلبی می‌خواهد صلبی‌اشته باشد تا با لحن تیز سخن گفته‌بندنه‌ای را جذب‌کند که از راهکارهای میان‌ه‌می فاصله گرفته‌اند. کروبی با سابقه حضور در اعتراضات ۸۸ شخصیتی

در سودان چه خبر است ؟ نقش صهیونیست ها در آن چیست ؟

دیگر خراب‌کاری در آسیا کافی نیست

ادامه از صفحه یک

انتشار تصویری نفی‌پوش که به‌ظاهر لیدر انقلابین است و برای آن‌ها ساختن‌ری می‌کند، تبدیل به تصویر پیروز از کودتای سودان شد و رسانه‌های فارسی‌زبان با انتشار صحبت‌های رادیکال «آا صلاح» که مدعی بودند به دنبال گذار از ساختارهای سنتی و اسلامی سودان است، این کودتا را جنبش زنان علیه‌ساختارهای اسلامی خواندند. اما جنبش زنانه‌تها تمکمی بود برای پیشبرد اهدافی که دشمنان قوی‌شدن سودان آن را دنبال می‌کردند. البته باید به این نکته توجه کرد که عوامل متعددی موجب بروز ناآرامی و کودتا در سودان شدند؛ اما عامل اصلی که زمینه‌شورش نیروهای موسوم به واکنش سریع را به دنبال داشت، دخالت‌های خارجی و حمایت‌های امارات و البته مصر بود که البته وجود منابع سرشار در این کشور، در جلب این حمایت‌های تأثیر نبود. جدایی سودان جنوبی در سال ۲۰۱۱ که منطقه‌ای نفت‌خیز در این کشور بود، اثبات می‌کند انگیزه‌های دخالت در امور داخلی سودان چیست ؟ آنچه در سال ۲۰۱۹ در سودان رخ داد؛ اما شباهت‌های زیادی به توطئه‌هایی دارد که در خاورمیانه علیه برخی کشورها اعمال شده است. از جمله اتفاقی که در ناآرامی‌های ۱۴۰۱ در ایران رخ داد؛ پروموت کردن این شورش از جانب رسانه‌های فارسی‌زبان و معرفی انقلاب سودان به عنوان الگویی برای ناآرامی‌ها در ایران. نشان می‌داد، آنچه در سودان و به تبع آن در کشورهایی مثل ایران رخ داده، فراتر از شورش یا جنگ داخلی است، بلکه پای یک توطئه در میان است.

تجزیه طلبی؛ پروژه‌ای تکراری برای تضعیف کشور

رسانه‌ها اخیر از اوج گرفتن درگیری‌ها و کشتار از جانب گروهی که به نیروهای واکنش سریع معروف هستند، می‌دهند. با بررسی آنچه پیش از این و حالا در سودان رخ داد، علل برنامه‌ریزی برای بهم ریختن سودان را می‌توان به چند محور تقسیم کرد: ۱. منابع عظیم موجود در این کشور باعث شده تا کشورهای ملی مثل مصر و امارات برای استفاده از این منابع اجازه برقراری

پیدا کردن منظور لاریجانی از سیاسیونی که شرایط اجتماعی کشور را درک نمی‌کنند، سخت نیست



سرقفلی دوقطبی را سفت چسبیده‌اند

مهدی کروبی سال ۸۸ زمانی که در انتخابات ریاست‌جمهوری فقط ۳۳۸ هزار رأی آورد و حتی از آرای باطله هم عقب ماند و در قعر جدول ماند ناگهان به اردوگاه مدعیان تقلب پیوست تا بار سنگین ناکامی‌اش را از شانه‌های خودش بردارد و بر دوش حاکمیت بیندازد. او که در ماجرای ادعای تقلب از کاندیدای دوم هم جلو زد و بیانه‌های تندتر و مملو از ادعاهای جعلی صادر کرد از خودش چهره‌ای ساخت که انگار از بیرون، توسط شاخه تندروی اصلاح‌طلبان برای ایجاد آشوب هدایت می‌شد. کروبی پس از ۱۶ سال هنوز همان نقش بلندگو را به نفع رادیکالیسم بازی می‌کند. در تازه‌ترین کشش کروبی که به‌عادت می‌پرکنار تبدیل شده خبری از ملاقات او با فرزندان میرحسین موسوی بیرون آمد که در آن بار دیگر ادعای تقلب در انتخابات ۸۸ از زبانش تکرار شد. این ادعا که پیش‌تر توسط چهره‌های برجسته اصلاحات و حتی خود سیدمحمد خاتمی رد شده‌بیش از آنکه برای نگه داشتن فضای اتهام‌زنی مفید باشد برای جلب نظر پایگاه تندرو کارایی دارد؛ اما نویسنندگان رادیکال مثر‌های کروبی باید بدانند که در فضای دوقطبی پر آشوب مردم به سمت گزینه‌های تندتر از کاندیدای ۳۰۰ هزار رأیی می‌روند و کروبی از آشوبی که می‌کوشد شعله‌ور کند سهمی نمی‌برد. تکرار این ادعاها تنها راه‌های سیاست‌ورزی شاخه افراطی اصلاحات را نمی‌بندد. تئوری پردازان تئوروی گمان می‌کنند آشوب‌زایی راه امتیازگیری را هموار می‌کند اما در واقعیت برداشت معکوسی علیه‌شان شکل می‌گیرد. حتی اگر آتشی برافروخته شود که مای آن به اردوگاه تندروها نمی‌رسد. در فضای دوقطبی و

فرهنگیختگان

فرهنگیختگان

اصلاح‌طلبان رادیکال با متن‌هایی که به کروبی می‌دهند چه مسیری را می‌روند

بازی خطرناک با شیخ ۳۰۰ هزار تایی

ادامه از صفحه یک

است که اصلاح‌طلبان رادیکال گمان می‌کنند می‌تواند به‌عنوان چنین صلبایی عمل کند. سومین انگیزه، فشار بر طیف میانه اصلاح‌طلبان منتقد به دولت است. تکرار ادعای تقلب می‌تواند بیامی به میانه‌ها یا منتقدان دولت پزشکیان باشد که اگر با جریان رادیکال همراه نشوند، گزینه‌های رادیکال‌تری برای کتش وجود دارد. این انگیزه‌ها باید در چهارچوب واقعیت‌های فعلی سنجیده‌شوند، جایی که دولت پزشکیان بر پایه همکاری شکل گرفته و بافت اصلی حاکمیت و جامعه با آن وارد تقابل نشده‌اند. چنین کشش‌هایی اثراتی دارند که برخلاف طراحی‌های صورت گرفته می‌تواند به ضرر کلر جریان اصلاح‌طلبی تمام‌شود.

انسداد خودخواسته همه درگاه‌ها

دولت مسعود پزشکیان که با شعارهای همکاری و تمرکز بر مسائل اجرایی روی کار آمده، در فضایی تنفس می‌کند که همکاری بین نهاده‌ها و گروه‌های مختلف را طلب می‌کند. هرگونه رادیکالیزه‌شدن فضا به‌ویژه از سوی چهره‌های اصلاح‌طلب که خود را حامیان پزشکیان در انتخابات می‌دانستند می‌تواند این همکاری را مختل کند. در این چهارچوب تکرار ادعای تقلب در انتخابات ۸۸ که حتی چهره‌های شاخص اصلاح‌طلبان از جمله سیدمحمد خاتمی هم آن را رد کرده‌اند، می‌تواند به‌عنوان انتقامی از دولت پزشکیان بابت تن‌ندادن به تمامیت‌خواهی اصلاح‌طلبان تفسیر شود و این تلقی را به وجود آورد که برخی گرایش‌های رادیکال‌تر در اصلاح‌طلبی از کروبی به‌عنوان بلندگویی برای تقابل با دولت استفاده کرده‌اند. در چنین فضای تقلبایی با پزشکیان، اصلاح‌طلبان رادیکال درگاه‌های باقی مانده برای بلندکردن صدای خود در دولت را نیز از دست خواهند داد.

فرهنگیختگان

فرهنگیختگان

مطالبات در سودان تفاوتی ماهوی با ایران دارد، اما وجه تشابه این اتفاقات، برنامه‌ریزان این ناآرامی‌ها هستند.

مطالبات در سودان تفاوتی ماهوی با ایران دارد، اما وجه تشابه این اتفاقات، برنامه‌ریزان این ناآرامی‌ها هستند. در واقع ردیابی کسانی که در اتفاقات سودان به آتش شورش‌ها می‌دیند و از تجزیه حمایت کردند در ماجرای اتفاقات و ناآرامی‌هایی که در ایران رخ داد نیز مشاهده می‌شد، آنچه که سودان با آن مواجه است، جنگ داخلی که منجر به آوارشدن سودانی‌ها شده، اثبات می‌کند که برنامه‌ای که برای ایران طرح‌ریزی شده بود نیز دقیقاً مشابه سودان بود. شروع ناآرامی‌های ۱۴۰۱ برجسته کردن اعتراضات بر مبنای مطالبات زنان و به تبع آن ایجاد نزاع‌های قومی، نشان می‌داد که پروژه سودان‌سازی ایران در حال پیگیری است، این موضوع اگرچه پیش از این بارها مورد تأکید قرار گرفته اما گذر زمان ایجاد بیشتری از خیواری را که دشمنان صهیونی و آمریکایی برای ایران دیده بودند، روشن می‌کند. از قضا ایران هم به جهت منابع غنی، موقعیت خاص جغرافیایی و حمایت از محور مقاومت علیه صهیونیست‌ها مانعی جدی برای رژیم در منطقه و جولان دادن آمریکا در خاورمیانه است، به همین جهت، طبیعی است که از پروژه‌هایی مشابه‌برای نابود کردن ایران، استفاده‌شود، اما طنز ماجرا آنجاست که رسانه‌هایی که اتاق فکرهای آن‌ها در سرزمین‌های اشغالی تشکیل می‌شوند، با نام بردن از این ناآرامی‌ها به در انقلاب‌هایی که بر خاسته از مردم بوده دنبال آن هستند که این صحنه‌ها در ایران هم رخ دهد و مردم را برای به موقعیت رساندن پروژه‌های صهیونیستی به خیابان بیاورند. در واقعیت هر بار تلاش آن‌ها به این دلیل شکست خورده که علی‌رغم وجود برخی ناراضیانی‌ها، به محض آنکه این اعتراضات، تبدیل به تلاشی برای هدف‌زدادن امنیت کشور شد، فاصله‌گذاری مردم با جریانات ضدایرانی، قابل مشاهده بود. تنها وجه تمایزی که موجب می‌شود پروژه‌های مشابه برای تجزیه کشورها در ایران، شکست بخورد، حفظ هویت ملی علی‌رغم اختلاف‌نظر‌ها و روشن دست دشمنان برای مردم ایران است، اما حفظ این هویت به این معنا نیست که اعمال و اجرای پروژه‌ها برای تجزیه به در ایران، متوقف باشد.

پر تنش همه جناح‌ها بازنده‌اند به‌ویژه وقتی دشمن بیرونی دندان تیز کرده و وحشی‌گری‌اش را آشکار ساخته باشد.

مثال روز وحدت‌شکنی در میهن

در سطح اجتماعی نیز مثال‌خوبی برای تصویر وحدت‌شکنی وجود دارد. روزنامه هم‌میهن با انتشار تصویری یک خانم چادری به‌عنوان فرد مورد تجاوز قرار گرفته در پرونده یک بازیگر بخشی از جامعه را تحریک کرد. فارغ از اینکه این ماجرا همان‌طور که ادعا شده، باشد این سوال در مقابل این روزنامه قرار دارد که چرا تلاش داشت چنین تقلبایی را در جامعه ایجاد کند. بدیهی است که چنین اقداماتی جامعه را دوقطبی می‌کند و به انسجام مشکل گرفته‌ضربه می‌زند. در شرایطی که کشور پس از تقابل با اسرائیل نیاز به انسجام دارد چنین اقداماتی که انگیزه‌های خارجی برای آشوب‌افکنی در کشور را بیشتر می‌کند؛ غیرسنن‌لانه است. کسانی که خود را منتقد ایده وفاق رئیس‌جمهور دانسته و به هر بهانه‌ای تصویر شکست آن را چاپ می‌کنند باید به این سوال پاسخ دهند که آیا خودشان در شئون دیگر به انسجام ملی هجمه وارد نکرده‌اند.

ضربه به روابط راهبردی پسا جنگ

ایران پس از یک جنگ تحمیلی ۱۲ روزه با اسرائیل و متحدها ناآرامی آن نیاز مبرم به تقویت روابط با قدرت‌های مقابل غرب دارد. عقل سلیم حکم می‌کند تا از هر اهرمی برای افزایش توان رزم استفاده‌شود. برخی منتقدان که کوچک‌ترین انتقادی به چهره‌های محبوب خود را برنمی‌تابند موضع رئیس‌مجلس در انتقاد به اظهارات روحانی و ظریف را که خلاف روابط راهبردی با روسیه است، علیه وفاق تفسیر کردند. باید تشریح کرد که نباید وفاق را به سکوت در برابر مواضعی معنی کرد که می‌تواند انزوای جهانی ایران را تشدید کند. ظریف در کتاب «راز سربهمهر» خود اعتراف کرده که در زمان توافق برجام سراب سرازیر شدن شرکت‌های غربی به ایران باعث نرجاندن دوستان دوران سختی مانند روسیه شد. او نوشته اگر این نرجش رخ نمی‌داد ترامپ برای فشار حداکثری با مانع جدی مواجه می‌شد. با وجود این اعتراف ظریف بلافاصله پس از اظهارات چند هفته پیش لا‌وروف، برافروخته شد و رویکرد دو سیه در مواجهه با ایران را به‌طور کلی زیر سوال برد. می‌توان به اظهارات لا‌وروف مبنی بر عدم نقش در اسنب‌بک برجام و تعجب از پذیرش آن توسط ظریف نقد داشت؛ اما واکنش ظریف نباید به زیر سوال‌بردن کلی روابط با روسیه منجر می‌شد. روحانی نیز در اظهاراتی مشابه به نقد عملکرد مسکو یکن پرداخت و گفت در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ هر دو کشور در هم‌راهی با قطعنامه‌های تحریمی شورای امنیت علیه ایران نقش داشتند. این اظهارات در حالی مطرح شد که روسیه و چین اخیراً به‌عنوان اعضای دائم شورای امنیت تصمیم این شورا در بازگرداندن قطعنامه‌های تحریمی شش‌گانه علیه ایران را غیرقانونی دانسته و به رسمیت نمی‌شناسند. صلاح کشور ایجاب می‌کند با روسیه و چین کار کنیم. این اصل بدیهی به معنی طرف‌داری از یک‌طرف در مشاجره بین لا‌وروف و ظریف نیست؛ اما شرایط جهانی پر تنش تقویت روابط با شرق را ضروری می‌کند.

فرهنگیختگان

امتیاز نمی‌گیرید؛ اما از دست می‌دهید

اثر دوم این کشش اشتباه به‌سمتدشن مجاری سیاست‌ورزی داخلی برای اصلاح‌طلبان است. تئورسین‌های پشت پرده رادیکالیسم گمان می‌کنند تلاش آفرینی فضای امتیازگیری را برای چهره‌های میانه‌روتر آن‌ها باز می‌کند تا در نهادهای اجرایی و سیاسی جایگاه بگیرند؛ اما در عمل این رفتار می‌تواند فهمی معکوس ایجاد کند. اینکه اصلاح‌طلبان حتی پس از سال‌ها حصر با محدودیت تمایل به کشش‌های ضدساختاری داشته‌باشند، این فهم ایجاد می‌کند که گشایش مسیر‌ها مقابل آن‌ها صرفاً به‌واگرای بیشتر منجر می‌شود نه همکاری. نتیجه چنین فهمی سلب هرگونه جایگاه احتمالی از آن‌ها خواهد بود. تکرار چنین ادعاهایی باعث می‌شود تا منتقدان در رفیع حصر، فضا را برای بسط منطق خود فراهم دیده و مطالبه بستن فضا به روی اصلاح‌طلبان رادیکال مشروع‌تر شود. این اثرات معکوس نه تنها اهداف اولیه را ناکام می‌گذارند، بلکه جریان اصلاح‌طلبی را در موقعیت ضعفی‌تری قرار می‌دهند.

نوستالژی بازی با کمتر از نیم میلیون رأی

در فضای دوقطبی که کروبی سعی در ایجاد آن دارد، جذب از طریق رادیکالیسم متوسط کارایی ندارد، زیرا رقابت با مدل‌های افراطی تر جلو می‌رود. کروبی با رأی ۳۳۸ هزار نفری در انتخابات سال ۸۸ نماینده بخشی محدود از جامعه بود و تکرار ادعاهای گذشته نمی‌تواند این پایگاه را به‌طور قابل توجهی گسترش دهد. دیدار با فرزندان موسوی و تأکید بر تقلب ۸۸، بیشتر نوستالژیک است تا جذب‌کننده. کروبی در دهلیات در همان پایگاه محدود خود، محدودی می‌ماند و از تش‌های ایجاد شده به‌رای نمی‌برد.

فرهنگیختگان

فرهنگیختگان

صهیونیست‌ها متخصصان نابودی هویت ملی

ردهای صهیونیست‌ها برای ایجاد ناآرامی، شورش و جنگ داخلی در کشورهایی که به نوعی حامی محور مقاومت هستند و رژیم صهیونیستی را هم به رسمیت نمی‌شناسند، به وضوح دیده می‌شود، نکته مورد توجه آن‌که آنچه زمینه بروز ناآرامی‌ها در این کشورها را فراهم می‌کند، موضوعاتی مشابه است. عموماً ایستادن روی نقاط ضعف و ناراضیانی‌های مردم و تلاش برای ایجاد و تقویت صدهای مخالف در داخل کشورها به منظور ایجاد جنگ داخلی و گام بعدی تجزیه کشور، یا توطئه‌هایی است که برای تضعیف این کشورها دنبال می‌شود. واقعیت آن است که رژیم صهیونیستی دشمنی است که فاقد هویت ملی و ریشه تاریخی است، در سرزمین‌های اشغالی مفهومی به نام ملت، وجود خارجی ندارد، صهیونیست‌ها و حامیان آمریکایی آن‌ها برای ضربه به رزن به کشورها و جلوگیری از قوی شدن آن‌ها از میان بردن هویت ملی در کشورها و جزیره‌ای کردن مردم را دنبال می‌کنند؛ چراکه ملتی که چندپاره‌باشند در کنار ناراضیانی‌ها از وضعیت اقتصادی و اجتماعی، مستعد فروپاشی است و با طایع چنین ملتی بیش از آنکه متمرکز بر پیشرفت، توسعه و تقویت قدرتش باشد، بخش زیادی از انرژی‌اش را صرف مدیریت نزاع‌ها و جنجال‌های داخلی می‌کند. آنچه در مسودان در حال وقوع است نقطه اوج این تلاش‌ها برای ایجاد شورش و جنگ داخلی در این کشور است، کما اینکه آنچه در سوریه توسط داعش رخ داد نیز مشابه جانیاتی است که گروه‌های موسوم به جنبش سریع در سودان، انجام دادند. واقعیت آن است که صهیونیست‌ها بقایشان را در تضعیف و تجزیه قدرت‌های بی‌دنبال می‌کنند که آن‌ها را تهدیدی برای ادامه تجاوزها و نسل‌کشی‌هایشان می‌دانند و پروژه هم‌اجرای همان نسل‌کشی است که صهیونیست‌ها علیه مردم غزه انجام می‌دهند با این تفاوت که این نسل‌کشی از جانب گروه‌های تروریستی در درون این کشورها اجرا می‌شود، بدون ورود مستقیم غرب اما تحت حمایت‌های آن‌ها.